**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هجدهم\_26 آبان 1397**

مشکله ایی که با آن روبرو هستیم این است که از یک طرف قرآن کریم می فرماید انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا و از طرفی هم اکثر علماء ما الا بعضی از افراد، قائل اند به حجیت خبر واحد، و از طرفی هم خبر واحد جزء امور قطعی و یقینی نیست و نهایتا ظن است پس چطور حجت باشد و حال آن که انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا،

یک جواب، جواب آقای سیستانی بود که فرمود اصلا ان الظن، ظن اصطلاحی منطقی نیست یعنی گمان واهی و اتفاقا آیه دلالت می کند بر این که خبر واحد غیر محفوف به قرائن که با کتاب و سنت سنجیده نشده است، حجیت ندارد، به بیان بنده اگر هم دلیلی اقامه کنیم بر حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه، آیه ردع مان می کند. آیه می گوید قیاس کن مضمون خبر را با قرآن و سنن قطعی.

دیدگاه دوم از شیخ اعظم بود که مفصل گذشت که ظن را به معنای منطقی معنا می کند و ادله حجیت خبر واحد را مخصص می داند، خب اینجا اشکالاتی آقای سیستانی بر شیخ داشت و ماهم دفاعاتی داشتیم،

جواب سوم و چهارم از مرحوم آقای خویی است که در جواب سوم ورود و در جواب چهارم حکومت ترسیم می شود در حالی که طبق جواب شیخ تخیصیص بود.

اما جواب مرحوم آقای خویی ایشان به تبع شیخ اعظم، ظن را به معنای همان اعتقاد راجح می داند تفسیرش هم از انَّ الظن لا یغنی من الحق شیئا همان اعتقاد ارجح است، منتها می گوید ان الظن لا یغنی من الحق شیئا ارشادی است نه مشتمل بر یک حکم مولوی، ارشاد است به حکم عقل و قانون عقلی و آن این که دفع ضرر محتمل لازم است. عقل می گوید هر جا احتمال قوی می دادی ضرری هست یا محتمل قوی بود، این جا یک مقدار ترمز کن و دست به عصا راه برو، دفع کن ضرر محتمل را. باید من به گونه ایی عقلا عمل کنم، که قطع داشته باشم، ضرر اخروی محتمل از وعید هایی که در قرآن کریم داده است برای من نیست. مثلا برای نماز من باید یک نمازی تحویل مولا بدهم که یقین کنم نسبت به این نماز عقابی که تارک الصلاة دارد بر من نیست. این را باید یقین پیدا کنم، لذا در اصول می گوییم اشتغال ذمه یقینی برائت یقینی لازم دارد، برائت ظنی کافی نیست؛ چرا که ان الظن لا یغنی من الحق شیئا اصلا چه ربطی دارد به بحث حجیت خبر واحد. به عبارت فنی وقتی سیره قائت شد بر حجیت خبر واحد، خبر واحد بالورود از آیات ناهیه از ظن خارج است.

ورود معنایش این است که دو دلیل داشته باشیم، یک دلیل به نگاه اول موضوعش با موضوع طرف مقابل یکی باشد، اذا شککتَ فابنِ علی الاکثر و لا شک لکثیر الشک . موضوع واحد است منتها دلیل لا شک می گوید من شارع در محدوده خودم شک کثیر الشک را شک نمی دانم. نه این که شک نیست واقعا. آن چیزی که من شارع به آن می گویم شک این نیست. ورود تخصص است منتها در تخصص حکم خروج موضوعی را عقل می گوید این جا تعبدی است و شارع آن را می گوید. لُباً بین ورود و تخصص تفاوت ماهوی نیست هر دو خروج موضوعی است منتها یکی خروج موضوع عقلی است و دیگری میبینیم موضوع عقلا هنوز باقی است ولی شارع می گوید من این موضوع را اینجا قبول ندارم.

حال در بحث ما آیه کریمه می فرماید ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و خبر واحد هم ظن است، خروج موضوعی عقلا رخ نداده است منتها شارع وقتی آمد گفت من دیدن و روش عقلا را بر قبول خبر واحد امضا می کنم، من دیگر این را آن ظنی را که لا یغنی من الحق شیئا باشد، نمی دانم. هم چنان که شک کثیر الشک را شک نمی دانم، ظن اصل شده از خبر واحد را هم من شارع به دلیل ادله حجیت خبر واحد ظن نمی دانم. سرش این بود که ظنی که من می گویم لا یغنی، آن ظنی است که تو هنوز ایمنی از عذاب پیدا نکردید، اما وقتی من شارع می گویم خبر واحد میپذیرم یعنی دیگر احتمال عقابی نیست بر عمل به خبر واحد. این یعنی خروج بالورود.

این جواب سوم که جواب اول آقای خویی هم بود.

اما جواب دوم ایشان این است که اگر بپذیریم آیه کریمه حکم مولوی دارد، پس یکی از محرمات الهیه در کنار دیگر محرمات حرمت عمل به ظن است.

اگر ما بودیم و این مقدار حرف شما درست بود اما فرض ما این است که ما ادله حجیت خبر واحد منهای این آیات را پذیرفتیم. خب میگوییم ادله حجیت خبر واحد حکومت دارد بر آیات ناهیه از ظن. طبق چه مبنایی؟ بر مبنایی که من آقای خویی از استادم محقق نائینی دارم نقل می کنم به نام مبنای تتمیم کشف.

(تتمیم کشف یعنی شارع به خاطر محذوراتی که دارد، طبق یک حکم نمیتواند حد و حدود موضوع را به طور کامل بیان کند، دلیل دیگر میآید و حد و حدود موضوع را توسعه و تضییق میدهد و به عبارت دیگر کشف آن را تتمیم میبخشد)[[1]](#footnote-1)

آیه می فرماید حرام است عمل به ظن، اما تبصره شارع چیست؟ الخبر الواحد حجةٌ. وقتی که حجت شد می آید نقیصه ایی را که در ظن بودن خبر واحد است جبران می کند نقیصه ایی را که در ظن بودن خبر واحد است جبران می کند و این را از خانواده ظن خارج می کند و در خانواده علم ثبت نام می کند. یک توسعه می دهد می گوید و من این را هم علم می دانم و اسمش را علمی میگذاریم. این جا شد دیگر حکومت.

حکومت این است که دو دلیل داشته باشیم، یک دلیل ناظر باشد بر دلیل دیگر، حال در این نگاه دلیلی الف بر دلیل باء. گاهی الف موضوع را در باء توسعه می دهد الطواف بالبیت صلاة گاهی تضیقق می کند لا ربا بین الوالد و الولد. نه این که بگوید ربا اساسا نیست، حکم حرمت را بر می دارد. همچنان که گفتم، ورود لباً تخصُّص است. حکومت لباً تخصیص است منتها در مخصص دلیل ناظر است به عقد الحمل، در حکومت دلیل حاکم ناظر است به عقد الوضع.

این جا دو دلیل داریم یکی العمل بالظن حرام و دوم الخبر الواحد حجة. میگوییم این الخبر الواحد حجة. میگوییم خبر الوحد علم بالتعبد. وقتی که علمٌ بالتعبد پس لا تقف ما لیس لک به علم شاملش نمی شود.

خبر واحد حجت شده است، تتمیم کشف هم معنایش این بود که آمدیم آن ناقصی خبر واحد را که مظنه بود با این الخبر الواحد حجة تتمیمش کردیم.

دو جواب آقای خویی علی المبنا درست است، یعنی اگر ظن را به معنای ظن منطقی بگیریم و اگر واقعا دلیلی پیدا کنیم که الخبر الواحد حجة.

در حالی که طبق جواب اول خبر واحد بلا قرینه هنوز حجیت اش ثابت نشده است.

جواب پنجمی است جوابی است که عده ایی از محدثین، و سلفیین از عامه بیان کرده اند که آن کوششی که بزرگان شما در این روایات کرده اند ان باعث شده است که اصلا این روایات ما از خبر واحد مجرد از قرینه خارج شود و همه این ها حجت است. به تعبیر من، سر بی صاحب نتراشید، آنی که می گویید خبر واحد حجت نیست، ما در کتب اربعه و کتاب های مثل آن نداریم و این روایات همه قرینه بر صدور دارد. بله تعادل و تراجیح یک بحث دیگر است اما این نیست که بگویید این روایات خبر واحد است این روایات حتی در اعتقادات هم قابل استناد است تا چه برسد به فروعات فقهی از رشید رضا تا صاحب وسائل بر این اعتقاد اند.

یعنی مقابله این ها با قرآن انجام شده است شما زحمت بیهوده انجام ندهید. بلکه اختلاف نسخه ها هم هیچ اشکالی ایجاد نمی کند.

این هم یک جواب. این تمام حرف آقای سیستانی فردا ببینیم حرف های دیگر هم هست یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. استاد توضیحاتی فرمودند در کلاس، منتها تایپ نشد و آن چه آمده است برداشت و فهم مقرر از فرمایشات استاد است. ان شاء الله که درست باشد. [↑](#footnote-ref-1)